

سیر اندیشه در جغرافیای سیاسی سنتی و مدرن

(۱۸۹۷ تا اواخر دهه ۱۹۸۰)

تألیف

دکتر درّه میرحیدر

دکتر فاطمه سادات میراحمدی



شماره مسلسل ۹۲۵۴

شماره انتشار ۳۸۷۵

انتشارات دانشگاه تهران

سرشناسه : میرحیدر، دره، ۱۳۱۱-
 عنوان و نام پدیدآور : سیر اندیشه در جغرافیای سیاسی سنتی و مدرن (۱۸۹۷ تا اواخر دهه ۱۹۸۰) / نویسندگان دره میرحیدر، فاطمه سادات میراحمدی.
 مشخصات نشر : تهران: دانشگاه تهران، مؤسسه انتشارات، ۱۳۹۶.
 مشخصات ظاهری : ۴۶۶ ص.
 فروست : انتشارات دانشگاه تهران؛ شماره انتشار ۳۸۷۵.
 شابک : 978-964-03-7105-3
 وضعیت فهرست نویسی : فیبا
 یادداشت : واژه نامه.
 یادداشت : کتابنامه: ص. ۴۲۵-۴۴۶.
 موضوع : جغرافیای سیاسی
 شناسه افزوده : میراحمدی، فاطمه السادات، ۱۳۶۲-
 شناسه افزوده : دانشگاه تهران. مؤسسه انتشارات
 رده بندی کنگره : ۱۳۹۶ س ۳۱۹/م ۹ JC
 رده بندی دیویی : ۳۲۰/۱۲
 شماره کتابشناسی ملی : ۴۸۸۲۰۷۳

این کتاب مشمول قانون حمایت از حقوق مؤلفان و مصنفان است. تکثیر کتاب به هر روش اعم از فتوکپی، ریسوگرافی، تهیه فایل های pdf، لوح فشرده، بازنویسی در وبلاگ ها، سایت ها، مجله ها و کتاب، بدون اجازه کتبی ناشر مجاز نیست و موجب پیگرد قانونی می شود و تمامی حقوق برای ناشر محفوظ است.

ISBN: 978-964-03-7105-3



9 789640 371053

عنوان: سیر اندیشه در جغرافیای سیاسی سنتی و مدرن (۱۸۹۷ تا اواخر دهه ۱۹۸۰)

تألیف: دکتر دره میرحیدر - دکتر فاطمه سادات میراحمدی

ویرایش ادبی: علیرضا استواری

نوبت چاپ: اول

تاریخ انتشار: ۱۳۹۶

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران

چاپ و صحافی: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران

«مسئولیت صحت مطالب کتاب با مؤلفان است»

بها: ۳۱۰۰۰۰ ریال

خیابان کارگر شمالی - خیابان شهید فرشی مقدم - مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران

پست الکترونیک: press@ut.ac.ir - تارنما: <http://press.ut.ac.ir>

پخش و فروش: تلفکس ۸۸۳۳۸۷۱۲



فهرست مطالب

پیشگفتار.....	ر
بخش اول - تبیین پیدایش رشته جغرافیای سیاسی.....	۱
مقدمه.....	۳
ظهور اقتصاد سرمایه‌داری در غرب.....	۷
بیان تعاریف جدید از کشور و قلمرو همزمان با ظهور اقتصاد سرمایه‌داری.....	۹
معاهده‌ی وستفالی (۱۶۴۸ م).....	۱۰
اولین استفاده از اصطلاح جغرافیای سیاسی.....	۱۱
امانوئل کانت و جغرافیای سیاسی.....	۲۰
انقلاب کبیر فرانسه (۱۷۸۹).....	۲۴
شرایط سیاسی و اجتماعی اروپا در سده‌ی نوزدهم.....	۲۷
حضور جغرافیای سیاسی در برنامه‌های دانشگاهی غرب.....	۲۸
بخش دوم - جغرافیای سیاسی سنتی (۱۹۶۰-۱۸۹۷).....	۳۱
مقدمه.....	۳۳
فصل اول - اندیشه‌های موجود در جغرافیای سیاسی طی دوره‌ی ۱۸۹۷ تا ۱۹۴۵.....	۳۷
چیستی اندیشه‌های غالب در جغرافیای سیاسی.....	۳۷
مشخصه‌های مهم اندیشه‌های غالب.....	۶۷
دیدگاه‌های منتقدان و دگراندیشان دوره.....	۷۱
تبیین تکوینی اندیشه‌های غالب.....	۷۵
۱. دیدگاه‌های فکری - فلسفی غالب در علم جغرافیا و علوم انسانی.....	۷۵
۲. شرایط سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و متن ژئوپلیتیکی حاکم بر جهان.....	۷۹
۳. موقعیت‌های اجتماعی و جغرافیایی اندیشمندان عمده.....	۸۵
فصل دوم - اندیشه‌های غالب در جغرافیای سیاسی در مقطع زمانی ۱۹۴۵ تا ۱۹۶۰.....	۸۹
چیستی اندیشه‌های غالب در جغرافیای سیاسی.....	۸۹
اندیشه‌های ریچارد هارتشورن.....	۹۱

۹۸.....	اندیشه‌های ژان گاتمن.....
۱۱۲.....	اندیشه‌های استفن جونز.....
۱۱۶.....	اندیشه‌های هارولد اسپروت و مارگارت اسپروت.....
۱۱۷.....	خروج ژئوپلیتیک از اندیشه‌های غالب.....
۱۲۱.....	مشخصه‌های مهم اندیشه‌های غالب.....
۱۲۳.....	تبیین تکوینی اندیشه‌های غالب.....
۱۲۴.....	۱. دیدگاه‌های فکری- فلسفی غالب در علم جغرافیا و علوم انسانی.....
۱۲۴.....	مکتب ناحیه‌گرایی.....
۱۲۶.....	مکتب کارکردگرایی.....
۱۲۸.....	۲. شرایط سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و متن ژئوپلیتیکی حاکم بر جهان.....
۱۴۴.....	۳. موقعیت‌های اجتماعی و جغرافیایی اندیشمندان عمده.....
۱۴۷.....	بخش سوم- جغرافیای سیاسی مدرن (دهه ۱۹۶۰-اواخر دهه ۱۹۸۰).....
۱۵۰.....	مقدمه.....
۱۵۶.....	فصل اول- اندیشه‌های غالب در جغرافیای سیاسی طی مقطع زمانی دهه ۱۹۶۰ تا.....
۱۵۶.....	چیستی اندیشه‌های غالب در جغرافیای سیاسی.....
۱۶۳.....	رویکردهای مطالعه در جغرافیای انتخابات.....
۱۶۵.....	۱. رویکرد سنتی یا مکانی.....
۱۶۶.....	۲. رویکرد رفتاری یا فضایی.....
۱۷۷.....	اندیشه‌های سائول برنارد کوهن.....
۱۷۷.....	۱. اندیشه‌های ژئوپلیتیکی سائول برنارد کوهن.....
۱۸۳.....	۲. اندیشه‌های سائول برنارد کوهن درباره دیدگاه فضایی و تحلیل سیستمی.....
۱۹۰.....	اندیشه ادوارد سوچا درباره سیستم فضایی.....
۱۹۳.....	مشخصه‌های عمده اندیشه‌های غالب.....
۱۹۵.....	تبیین تکوینی اندیشه‌های غالب.....
۱۹۵.....	۱. دیدگاه‌های فکری-فلسفی غالب در علم جغرافیا و علوم انسانی.....
۱۹۸.....	ظهور و توسعه دیدگاه فضایی در علم جغرافیا.....
۲۰۶.....	۱. متغیر فضایی.....
۲۰۹.....	۲. رویکرد سیستمی.....
۲۱۳.....	جغرافیای رفتاری.....
۲۲۳.....	۲. شرایط سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و متن ژئوپلیتیکی حاکم بر جهان.....
۲۲۹.....	۳. موقعیت‌های اجتماعی و جغرافیایی اندیشمندان عمده.....

فصل دوم - اندیشه‌های غالب در جغرافیای سیاسی از اواسط دهه ۱۹۷۰ تا اواخر دهه ۱۹۸۰..... ۲۳۱

۲۳۱.....	چیستی اندیشه‌های غالب در جغرافیای سیاسی.....
۲۳۴.....	جغرافیای سیاسی رادیکال.....
۲۳۶.....	اندیشه‌های کوین کاکس و دیوید رینولدز درباره جغرافیای سیاسی شهری.....
۲۴۴.....	اندیشه‌های دیوید هاروی درباره حکومت و اقتصاد سیاسی.....
۲۴۷.....	اندیشه‌های رونالد جان جانستون درباره حکومت.....
۲۵۲.....	اندیشه‌های جان رنه‌شورت درباره حکومت و نظم جهانی.....
۲۵۹.....	اندیشه‌های گوردون کلارک و مایکل دیر درباره حکومت.....
۲۶۶.....	اندیشه‌های پیتر تیلور درباره جغرافیای سیاسی و حکومت.....
۲۸۹.....	جغرافیای سیاسی انسان‌گرا.....
۲۹۱.....	اندیشه‌های جان اگنیو درباره مکان.....
۲۹۹.....	اندیشه‌های رونالد جان جانستون درباره مکان.....
۳۰۳.....	قلمروسازی.....
۳۱۱.....	احیای ژئوپلیتیک.....
۳۱۲.....	۱. احیای ژئوپلیتیک در خارج از رشته جغرافیای سیاسی.....
۳۱۷.....	۲. احیای ژئوپلیتیک در میان جغرافی‌دانان سیاسی.....
۳۲۵.....	۳. مکتب فرانسوی ژئوپلیتیک.....
۳۲۸.....	الف) جغرافیا نخست در خدمت جنگ.....
۳۳۱.....	ب) ریشه‌های مجله هرودوت.....
۳۳۳.....	پ) هرودوت و تولد دوباره ژئوپلیتیک در جغرافیای فرانسه.....
۳۳۶.....	ت) استدلال جغرافیایی در اندیشه‌های ایو لاکوست.....
۳۳۹.....	۴. تفاوت مکتب لاکوست- هرودوت و ژئوپلیتیک انتقادی در جغرافیای انگلیسی‌زبان.....
۳۴۱.....	مشخصه‌های عمده اندیشه‌های غالب.....
۳۴۶.....	تبیین تکوینی اندیشه‌های غالب.....
۳۴۶.....	۱. دیدگاه‌های فکری - فلسفی غالب در علم جغرافیا و علوم انسانی.....
۳۴۷.....	جغرافیای رادیکال.....
۳۵۴.....	جغرافیای ساختارگرا.....
۳۵۸.....	از جغرافیای رفاه به جغرافیای مارکسیستی و مارکسیسم ساختارگرا.....
۳۶۲.....	۱. اکولوژی سیاسی.....
۳۶۳.....	۲. تولید طبیعت.....
۳۶۴.....	۳. روابط فضایی.....
۳۶۹.....	جغرافیای انسان‌گرا.....

۳۷۲.....	۱. جغرافیای انسان‌گرا قبل از دههٔ ۱۹۷۰.....
۳۷۲.....	۲. جغرافیای انسان‌گرا طی دههٔ ۱۹۷۰ تا سال ۱۹۸۹.....
۳۷۷.....	الف) مکان و زیست جهان.....
۳۷۸.....	ب) کنش و کارگزار.....
۳۸۰.....	پ) تفسیر.....
۳۸۵.....	۲. شرایط سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و متن ژئوپلیتیکی حاکم بر جهان.....
۴۱۲.....	۳. موقعیت‌های اجتماعی و جغرافیایی اندیشمندان عمده.....
۴۱۵.....	جمع‌بندی.....
۴۱۹.....	واژه‌نامهٔ تخصصی.....
۴۲۷.....	منابع.....
۴۲۷.....	کتاب‌ها.....
۴۳۲.....	مقالات.....
۴۳۶.....	منابع انگلیسی.....
۴۴۸.....	منابع اینترنتی.....

فهرست جدول‌ها

- جدول ۱-۲ مقایسه تطبیقی اندیشه‌های تورگو و راتزل درباره جغرافیای سیاسی ۴۲
- جدول ۲-۲ دو جریان فکری اصلی در جغرافیای سیاسی طی مقطع زمانی ۱۸۹۷-۱۹۴۵ ۶۷
- جدول ۲-۳ مشخصه‌های اصلی اندیشه‌های موجود در جغرافیای سیاسی طی مقطع زمانی ۱۸۹۷-۱۹۴۵ ۷۰
- جدول ۲-۴ مشخصه‌های اصلی اندیشه‌های موجود در جغرافیای سیاسی طی مقطع زمانی ۱۹۴۵-۱۹۶۰ ۱۲۳
- جدول ۳-۱ مشخصه‌های عمده اندیشه‌های غالب در جغرافیای سیاسی از دهه ۱۹۶۰ تا اواسط دهه ۱۹۷۰ ۱۹۴
- جدول ۳-۲ ماتریس زمان-فضا ۲۸۱
- جدول ۳-۳ مشخصه‌های عمده اندیشه‌های غالب در جغرافیای سیاسی از اواسط دهه ۱۹۷۰ تا ۳۴۴
- جدول ۳-۴ سیر اندیشه در جغرافیای سیاسی سنتی و مدرن (۱۸۹۷ تا اواخر دهه ۱۹۸۰) ۴۱۵

فهرست نقشه‌ها

- نقشه ۱-۲ تحولات محدوده فضایی هارتلند طی سال‌های ۱۹۰۴-۱۹۱۹-۱۹۴۳ و (Cohen, 2015:22) ۴۹
- نقشه ۲-۲ مدل پان‌ریجن هاوس هوفر (Agnew and Muscarà, 2012:90) ۵۲
- نقشه ۲-۳ چرخه توسعه سیاسی ملت‌ها در دیدگاه وان والکنبرگ (Agnew and Muscarà, 2012, 88) ۶۶
- نقشه ۳-۱ تغییرات حوزه‌های ژئواستراتژیک و مناطق ژئوپلیتیکی از جنگ جهانی دوم تاکنون ۱۸۳

فهرست شکل‌ها

- شکل ۱-۱ تقسیم‌بندی تورگو درباره مطالعه جغرافیای سیاسی ۱۴
- شکل ۳-۱ سیستم سیاسی با مقیاس زمانی (Dikshit, 1982:152) ۱۸۸
- شکل ۳-۲ سیستم سیاسی در دیدگاه کوهن و روزنتال (Dikshit, 1982:153) ۱۸۸
- شکل ۳-۳ دو روش تبیین علمی ارائه‌شده توسط دیوید هاروی (Johnston, 1991:71) ۲۰۴
- شکل ۳-۴ منابع جغرافیایی فشارهای بین‌المللی (هاگت، ۱۳۷۳: ۳۷۲) ۲۰۷
- شکل ۳-۵ انواع سیستم از نظر چورلی و کندی (Johnston, 1991: 119) ۲۱۲
- شکل ۳-۶ تفاضل زمانی پیامد انقلاب فضایی - کمی در جغرافیا و جغرافیای سیاسی ۲۱۸
- شکل ۳-۷ سیستم سیاسی در یک متن موقعیتی (Cox and Reynolds, 1974:30) ۲۳۹
- شکل ۳-۸ مقایسه مدل پیتر تیلور با مدل امانوئل والرشتاین (Taylor, 1982:25) ۲۷۴
- شکل ۳-۹ ارتباط استدلال‌های جغرافیایی با مقیاس‌های مختلف و سطوح تحلیل فضایی ۳۳۸
- شکل ۳-۱۰ دوتایی‌های جغرافیای انسان‌گرا (Cox, 2014: 97) ۳۸۲

فهرست کادرها

کادر ۱-۱	جنبش اصلاح دینی در سده شانزدهم	۸
کادر ۱-۲	نگاهی به زندگی آن روبرت ژاک تورگو (۱۷۸۱-۱۷۲۷)	۱۱
کادر ۱-۳	تورگو و نظریه پیشرفت	۱۵
کادر ۱-۴	نگاهی به زندگی امانوئل کانت (۱۸۰۴-۱۷۲۴)	۲۲
کادر ۲-۱	نگاهی به زندگی فردریک راتزل (۱۹۰۴-۱۸۴۴)	۴۰
کادر ۲-۲	نگاهی به زندگی رودولف شلین (۱۹۲۲-۱۸۶۴)	۴۴
کادر ۲-۳	نگاهی به زندگی هالفورد مکیندر (۱۹۴۷-۱۸۶۱)	۴۷
کادر ۲-۴	نگاهی به زندگی کارل ارنست هاوس هوفر (۱۹۴۶-۱۸۶۹)	۵۱
کادر ۲-۵	نگاهی به زندگی نیکولاس اسپایکمن (۱۹۴۳-۱۸۹۳)	۵۴
کادر ۲-۶	نگاهی به زندگی ایزایا بومن (۱۹۵۰-۱۸۷۸)	۵۵
کادر ۲-۷	نگاهی به زندگی درونت ویتلسی (۱۹۵۶-۱۸۹۰)	۶۲
کادر ۲-۸	نگاهی به زندگی ساموئل وان والکنبرگ (۱۹۷۶-۱۸۹۰)	۶۴
کادر ۲-۹	نگاهی به زندگی ریچارد هارتشورن (۱۹۹۲-۱۸۹۹)	۹۴
کادر ۲-۱۰	نگاهی به زندگی ژان گاتمن (۱۹۹۴-۱۹۱۵)	۱۰۲
کادر ۲-۱۱	نگاهی به زندگی استفن جونز (۱۹۸۴-۱۹۰۳)	۱۱۴
کادر ۳-۱	نگاهی به زندگی کوین آر. کاکس (-۱۹۳۹)	۱۷۰
کادر ۳-۲	نگاهی به زندگی رونالد جان جانستون (-۱۹۴۱)	۱۷۶
کادر ۳-۳	نگاهی به زندگی سائول برنارد کوهن (۱۹۲۵)	۱۸۰
کادر ۳-۴	پوزیتیویسم	۱۹۶
کادر ۳-۵	رفتارگرایی	۲۱۴
کادر ۳-۶	نظریه انتخاب عمومی	۲۴۲
کادر ۳-۷	نگاهی به زندگی دیوید هاروی (-۱۹۳۵)	۲۴۶
کادر ۳-۸	اقتصاد سیاسی مارکسیستی	۲۵۱
کادر ۳-۹	نظریه نظام‌های جهانی	۲۶۷
کادر ۳-۱۰	نگاهی به زندگی پیتر جیمز تیلور (۱۹۴۴)	۲۷۷
کادر ۳-۱۱	جغرافیای سیاسی جهانی شدن و شهرهای کروی	۲۸۷
کادر ۳-۱۲	نگاهی به زندگی جان ای. اگنیو (۱۹۴۹)	۲۹۲
کادر ۳-۱۳	نظریه ساختاربندی (ساختار-کارگزار)	۲۹۶
کادر ۳-۱۴	نگاهی به زندگی جان اولافلن (-۱۹۴۸)	۳۲۴
کادر ۳-۱۵	نگاهی به زندگی ایو لاکوست (-۱۹۲۹)	۳۲۶

فهرست □ ذ

۳۳۲.....	کادر ۱۶-۳ چرا هرودوت؟.....
۳۴۹.....	کادر ۱۷-۳ گرایش آنارشیست در جغرافیای رادیکال.....
۳۵۳.....	کادر ۱۸-۳ ساختارگرایی.....
۳۵۵.....	کادر ۱۹-۳ نظریه زبان‌شناسی فردینان دو سوسور.....
۳۵۷.....	کادر ۲۰-۳ نگاهی به اندیشه‌های کلود لوی اشتراوس.....
۳۵۹.....	کادر ۲۱-۳ نگاهی به اندیشه‌های لوئی آلتوسر.....
۳۶۶.....	کادر ۲۲-۳ هنری لوفور و نظریه تولید فضا.....
۳۷۵.....	کادر ۲۳-۳ ریشه‌های فلسفی جغرافیای انسان‌گرایی جدید.....
۳۸۳.....	کادر ۲۴-۳ پسانسان‌گرایی.....

پیشگفتار

خواندن بدون اندیشه بیهوده است
و اندیشه بدون خواندن خطرناک

کنفوسیوس

کتابی که با عنوان *سیر اندیشه در جغرافیای سیاسی* تقدیم پژوهشگران محترم و دانشجویان عزیز تحصیلات تکمیلی می‌شود، تلاشی است برای ردیابی اندیشه‌هایی که در برهه‌های مختلف زمانی- مکانی به‌منظور پاسخگویی به سؤالاتی در مورد ماهیت جغرافیای سیاسی، کمک به امر کشورداری یا حل مسائل جامعه و درگیری‌های بین‌المللی به ذهن دانشمندان خطور کرده و منشأ ظهور و بروز دیدگاه‌ها، نظریه‌ها و مکتب‌های فکری شده‌اند. کتاب حاضر در واقع نه تنها تحولات نظری جغرافیای سیاسی طی یک قرن را روایت می‌کند، بلکه به کار تبیین تکوینی رشته و اندیشه‌های آن و بازنمایی عواملی که در تغییر موضوع، روش و کاربرد جغرافیای سیاسی مؤثر بوده‌اند پرداخته است. از این جهت است که می‌توان آن را کتابی منحصر به فرد دانست که حتی در میان متون انگلیسی هم جایش خالی است. این اثر که در درجه اول به‌منظور آشنایی دانشجویان جغرافیای سیاسی با اندیشه‌ها، دیدگاه‌ها، مکاتب فکری و رویکردهای جغرافیای سیاسی به رشته تحریر درآمده است، در عین حال کتابی مرجع به حساب می‌آید که می‌تواند مورد استفاده علاقه‌مندان به پیشینه جغرافیای سیاسی و شرح حال اندیشمندان این رشته در غرب، قرار گیرد.

از نظر سابقه امر، شایان ذکر است که در سال ۱۳۹۳ هجری شمسی، کتابی با عنوان *فلسفه جغرافیای سیاسی* نوشته استادان محترم، آقایان دکتر محمدرضا حافظ‌نیا و دکتر مراد کاویانی‌راد انتشار یافت که فقط بخشی از فصل سوم آن یعنی حدود ۳۲ صفحه (صفحات ۱۲۲-۹۱) با عنوان تکامل اندیشه در جغرافیای سیاسی به چنین مباحثی پرداخته است. این بخش، یک دوره زمانی شامل ۲۵ قرن (از قرن پنجم قبل از میلاد تا سال انتشار کتاب) را پوشش می‌دهد که برای تسهیل درک مطالب به ده دوره تقسیم شده است. در انتهای همین بخش هم یک جدول نمادین با عنوان *سیر تحول اندیشه در جغرافیای سیاسی* (صفحات ۱۲۱ و ۱۲۲) گذاشته شده که دربرگیرنده اندیشه‌های غالب و

پیشگفتار □ ز

صاحب‌نظران نامدار در هر دوره است. در مقام مقایسه، کتاب حاضر بررسی سیر اندیشه در جغرافیای سیاسی را در طول فقط حدود یک قرن (از ۱۸۹۷ میلادی تا اواخر ۱۹۸۰ میلادی) مدنظر قرار داده است. این کار که طی سه بخش و بیش از ۴۰۰ صفحه انجام گرفته است، طبعاً به جزئیات بیشتری درباره موضوع پرداخته که کتاب *فلسفه جغرافیای سیاسی* در ۳۲ صفحه قادر به انجام آن نبوده است. نکته مهمی که در تدوین این گونه متون نظری-فلسفی باید رعایت شود، دقت در کاربرد واژه‌ها و مفاهیمی مانند اندیشه، نظریه، مکتب فکری، دیدگاه و رویکرد است. در زبان انگلیسی، کاربرد این واژه‌ها هم در حوزه عمومی و هم در حوزه علمی صورت می‌گیرد و نویسندگان در انتخاب واژه در حوزه علمی باید بیشتر دقت کنند.

در این فرصت بی‌فایده نخواهد بود که توضیح کوتاهی درباره این واژه‌ها بیان شود: اندیشه (Idea) تلاشی است ذهنی برای پاسخگویی صحیح و دقیق به سؤالات ذهنی. زمانی که انسان با مسئله‌ای روبه‌رو می‌شود و خواستار حل آن است، ذهن تلاشی برای حل مسئله آغاز می‌کند که آن را تفکر یا اندیشه می‌نامیم. این فعالیت ذهنی نیازمند ابزاری چون منطق، خردورزی، دانش، تجربه و درک صحیح مسئله است. پس هر ایده یا فکری را نمی‌توان اندیشه علمی تلقی کرد. مکتب فکری (School of thought) عبارت است از یک اندیشه یا شیوه تفکر درباره چیزی یا موضوعی که مورد پذیرش یک گروه از دانشمندان و متفکران باشد. دیدگاه (View) به معنای نگرش دانشمندان به موضوع یک رشته علمی در یک دوره خاص از تحول آن است. اندیشه‌ها اساس تحول در دیدگاه‌ها را تشکیل می‌دهند. رویکرد یا رهیافت (Approach) شیوه نزدیک شدن به یک موضوع یا راه حل یک مسئله است. در یک دیدگاه می‌توان از رویکردهای مختلف برای بررسی یک مسئله بهره گرفت. نکته شایان توجه دیگر در بررسی سیر اندیشه در جغرافیای سیاسی، تحول مفاهیم است. واژه مفهوم (Concept)، بنابر تعریف به یک اصطلاح کلی یا انتزاعی گفته می‌شود که برداشت‌های متفاوتی از آن به عمل می‌آید. در جغرافیای سیاسی مفاهیم کلیدی این رشته مانند فضا، مکان، سرزمین/قلمرو، حکومت/کشور/دولت، مقیاس، مرز و قدرت، طی زمان، معانی و تعاریف مختلفی به خود گرفته و اساس نظریه‌ها را تشکیل داده‌اند. این امر موجب شکل‌گیری مباحث و مجادلات میان صاحب‌نظران شده است. در این پیشگفتار از میان مفاهیم ذکر شده به نظر رسید که به تحول دو مفهوم مهم یعنی State و Territory و بازتاب آنها در ادبیات جغرافیای سیاسی ایران پرداخته شود. آنچه اهمیت این دو مفهوم را دوچندان می‌کند، نه تنها اختلاف نظر میان نویسندگان خارجی، بلکه ترجمه آنها به زبان فارسی است که خود، مجادله میان دانشمندان فارسی‌زبان این رشته را موجب شده است.

در مورد واژه State مشکل مضاعف از آنجا ناشی می‌شود که این مفهوم میان جغرافیای سیاسی و علوم سیاسی (و روابط بین‌الملل) مشترک است و هر کدام از این رشته‌ها برداشت خاص خود را از این مفهوم دارند، که البته در گذر زمان و ترویج مطالعات میان‌رشته‌ای جغرافیای سیاسی در نظریه‌های جدید خود به مفهوم State در علوم سیاسی نزدیک شده است. مطلب دیگر اینکه اصطلاح State (کشور) هزاران سال پیش از اینکه اروپا با تهاجم فرهنگی و علمی جهان را زیر سیطره خود درآورد، در مناطق غیراروپایی مانند خاورمیانه، آفریقای سیاه، آمریکای مرکزی و جنوبی، و شرق و جنوب شرقی آسیا ریشه گرفته و شکوفا شده بود، درحالی‌که این واژه در اروپای فئودال به مقام و موقعیت حاکم یا شرایط قلمرو اطلاق می‌شد. از قرن شانزدهم با ظهور اقتصاد سرمایه‌داری که نیاز به حاکمیت داشت، برای اولین بار واژه Modern State در فرانسه و سپس در انگلستان به‌گونه جدید تعریف و بیان شد: «یک رژیم متمرکز مبتنی بر دیوان‌سالاری که درون مرزهای تثبیت‌شده عمل می‌کند». کاربرد واژه رژیم متمرکز در این تعریف بر نوعی سازماندهی دلالت دارد که می‌توان آن را «حکومت» معنا کرد، که با پدیده‌ای که در شرق به‌عنوان کشور وجود داشت، متفاوت است. اما، یک قرن بعد تعریف جدیدی از Modern State در معاهده وستفالی (۱۶۴۸) به عمل آمد که در آن از قلمرو به‌عنوان اساس نظام سلسله‌مراتبی قدرت در اروپا نام برده شد. در این معاهده حق حاکمیت حکومت‌ها در محدوده قلمروشان به رسمیت شناخته شد و دخالت در امور سایر کشورها تخلف از حقوق بین‌الملل محسوب شد و به این ترتیب، نظم جدیدی به‌وجود آمد که ویژگی جغرافیایی-سیاسی داشت و از آن با اصطلاح Territorial State یاد می‌شد. این اصطلاح در واقع به آمریت سیاسی نهادینه‌شده بین‌المللی (حکومت) اطلاق می‌شد که با همراهی نوعی سازمان اجتماعی و با پشتوانه قلمرو (خاک) «کشور» را موجودیت می‌بخشید. کشور نیز خود اساس شکل‌گیری نقشه سیاسی جهان را تشکیل می‌داد.

راتزل در کتاب *جغرافیای سیاسی* (۱۸۹۷)، با قرار دادن State در کانون توجه خود به بحث درباره دو ویژگی آن، یعنی موقعیت و وسعت پرداخت و اهمیت آنها در تعیین سیاست کشور را تبیین کرد. بر همین اساس، نیاز حیاتی State به‌عنوان یک موجود زنده انبوهه را گسترش فضایی (وسعت خاک) قلمداد می‌کند. به این ترتیب در نظریه ارگانیک راتزل، جغرافیا اساس سیاست قرار می‌گیرد و از واژه State معنای کشور مستفاد می‌شود؛ با این تفاوت که خصوصیات کشوری که توسط راتزل تعریف می‌شود با کشوری که در نظم وستفالیایی تعریف می‌شد متفاوت است، چون وی مرزهای یک کشور را تثبیت‌شده نمی‌داند، بلکه آنها را فقط شرایط موقتی محدوده یک کشور فرض می‌کند که همواره همراه با رشد ارضی در حال تغییرند. همین معنا از State توسط شلین واضع اصطلاح ژئوپلیتیک، و هاوس هوفر واضع نظریه فضای حیاتی که از پیروان سرسخت راتزل بودند، ادامه یافت.

بعد از پایان جنگ جهانی دوم، نظریه کشور به مثابه موجود زنده، و اصطلاح ژئوپلیتیک در وادی بی‌اعتباری افتادند، ولی در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ با تسری دیدگاه ناحیه‌ای از جغرافیای انسانی به جغرافیای سیاسی و تلقی ریچارد هارتشورن از State به‌عنوان یک ناحیه سیاسی، معنای جغرافیایی واژه همچنان کشور باقی ماند و صاحب‌نظران عمده این دوره، مانند هارتشورن، گاتمن و جونز، نظریه‌های خود را براساس کشور، علت وجودی و مراحل شکل‌گیری آن تنظیم کردند. شایان ذکر است که در همین زمان در برخی نوشته‌های نظریه‌پردازان، از واژه State معنای حکومت هم مستفاد می‌شود. برای مثال آنجا که هارتشورن از State-Idea صحبت می‌کند منظور وی اندیشه حکومت است نه کشور.

در اواخر دهه ۱۹۶۰، با انتشار کتاب درسی *جغرافیای سیاسی سیستماتیک* تألیف هارم دوبلی (۱۹۶۷)^۱ بر معنای State به‌مثابه یک مکان تأکید شد. با این توضیح که یک مکان برای State بودن، باید دارای مشخصات پنج‌گانه خاک (Territory)، جمعیت دائم، حکومت یا دولت (Government)، اقتصاد سازمان‌یافته و نظام ارتباطی باشد. وی کشوری را مستقل خواند که علاوه بر موارد پنج‌گانه، دارای حاکمیت هم باشد و توسط کشورهای مستقل دیگر شناسایی شده باشد. بدین ترتیب، کشور (State) به‌عنوان یک واحد جغرافیای سیاسی، متشکل از سرزمین، مردم و حکومت (نهاد مدیریتی) تعریف شد. در این برهه از زمان، توجه به ماهیت State و کارکردهای آن در دستور کار جغرافی‌دانان نبود، ولی به تدریج با راه‌یابی اندیشه فضایی، تغییری در کانون توجه جغرافیای سیاسی به‌وجود آمد که برگرفته از متدولوژی انقلاب کمی بود. در این تعریف جدید، تمرکز مطالعه درباره ویژگی‌های ساختاری کشور جای خود را به تحلیل فضایی داد و به این ترتیب گفته می‌شد که جغرافیای سیاسی عمدتاً درگیر تحلیل فضایی پدیده‌های سیاسی است (کشور هم یکی از آنها محسوب می‌شود) و به اختصاصات فضایی فرایند سیاسی نیز توجه دارد. این دیدگاه جدید اولین بار در کتاب *ساختار جغرافیای سیاسی* تألیف کسپرسون و مینگی (۱۹۶۹) ظاهر شد و بعدها هم ادامه یافت. با این تحول در تعریف، جغرافیای سیاسی از این زمان، از تمرکز بر کشور و ساختار آن به تدریج به تحلیل فضایی پدیده‌های سیاسی و فرایندهای سیاسی روی آورد و در نتیجه در مسیر تحقیقات و نظریه‌ای علوم اجتماعی قرار گرفت.

در اوایل دهه ۱۹۷۰ روش تحلیل سیستمی که از جهت شکل با کارکردگرایی ساختاری مرتبط بود، پس از آمیختن با رهیافت‌های رفاهی، نظریه التقاطی فضای سیاسی را به‌وجود آورد که از جهت کلی بر مشابهت میان بیولوژی و جغرافیای انسانی متکی بود. در این رابطه کوهن و روزنتال (۱۹۷۱) در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل نظام‌های سیاسی» با استفاده از نظریه سیستمی، مدلی از ارتباط میان

۱. هارم دوبلی به تنهایی در سال ۱۹۶۷ کتاب *جغرافیای سیاسی سیستماتیک* را تألیف کرد و به چهار چاپ رسید. در سال ۱۹۸۰ مارتین گلاسز قبول کرد که با دوبلی به‌عنوان مؤلف اول، همکاری کند و این کتاب از سال ۱۹۸۰ به‌صورت مشترک چاپ و بارها تجدید چاپ شد.

فرایندهای سیاسی و فضا ارائه دادند. همزمان، انتشار مقاله «سازمان سیاسی فضا» توسط ادوارد سوچا (۱۹۷۱) و کتاب *روابط سیاست و جغرافیا: به سوی دیدگاهی نو*، نوشته جکسون و ساموئلز (۱۹۷۱)، توجه جغرافی‌دانان را به این موضوع جلب کرد که تبیین سیستمی می‌تواند چارچوبی مناسب برای مطالعه نظام‌های سیاسی (همانند حکومت) باشد.

در اوایل دهه ۱۹۸۰، رونالد جانستون برای اولین بار از نظریه حکومت (State) به‌عنوان موضوع محوری جغرافیای سیاسی نام برد. جانستون براساس مطالعات مارکسیستی که درباره حکومت در دهه ۱۹۷۰ انجام داده بود، و با استفاده از درک رئالیستی خود از عمل حکومت سعی کرد تعریف جدیدی از جغرافیای سیاسی ارائه دهد (۱۹۸۴). به نظر وی حکومت لزوماً آرگانی سرزمینی است که توسط مرزهای مشخصی محدود شده است و به همین دلیل نقش‌های مختلفی را در جهت حفظ منافع طبقات به عهده دارد که زمینه استقلال عمل اوست. ولی در عین حال در اجرای نقش‌های خود در بازتولید نظم اجتماعی مفروض با دشواری‌هایی روبه‌روست:

به دلایلی مختلف، مثل حفظ منافع گروه‌هایی که دارای قدرت نابرابرند و استمرار رابطه با جامعه مدنی (روابطی که در معرض بحران‌های منطق‌گرایی، مشروعیت و انگیزه قرار دارد)، استقلال حکومت با محدودیت روبه‌روست. در این زمان واژه State همزمان به معنای کشور و حکومت (به‌عنوان بخشی از کشور) به کار برده می‌شود. به نظر جانستون نقش اولیه هر حکومت ترویج و مشروع کردن شیوه تولید سرمایه‌داری درون قلمرو خویش است؛ اما نسبت به پیشرفت سرمایه‌داری، در خارج از قلمرو هم بی‌اعتنا نیست.

سپس تیلور به تشریح کارکردهای دیگر حکومت، در مقام محافظ (نیروی دفاعی)، داور، نیروی پیونددهنده، و یکپارچه‌ساز، تسهیل‌کننده، دیوان‌سالار و سرمایه‌گذار اشاره می‌کند. در اواسط دهه ۱۹۸۰ با انتشار کتاب *جغرافیای سیاسی* نوشته پیترو تیلور (چاپ اول، ۱۹۸۵)، اقتصاد به‌ویژه اقتصاد سرمایه‌داری وارد تحلیل‌های جغرافیایی شد. تیلور که تحت تأثیر نظریه انتقادی والرشتاین از نظام سرمایه‌داری قرار داشت، با اضافه کردن نقش مقیاس‌های ملی و محلی به نقش جهانی مورد نظر والرشتاین و توجه به ایدئولوژی، موجب شکل‌گیری یک نظریه جغرافیای سیاسی شد. تیلور در این کتاب همچنین به تشریح کارکردهای حکومت پرداخت و نوشت حکومت در نظام سرمایه‌داری مهم‌ترین تأمین‌کننده نیازهای مردم است، نیازهایی که از آنها با عنوان کالاهای عمومی مثل مدرسه، بیمارستان، پلیس، آتش‌نشانی، دفع زباله، خدمات پستی و ... یاد می‌کند.

در این زمینه، برای توضیح بیشتر به اظهارات صریح تاییتز^۱ (۱۹۶۸) در کتاب *درآمدی نو بر جغرافیای سیاسی* توجه می‌کنیم که:

پیشگفتار □ ض

«انسان شهری مدرن در یک بیمارستان دولتی متولد می‌شود، در یک مدرسه و دانشگاه دولتی آموزش می‌بیند، بخش قابل توجهی از زندگی‌اش را در وسایل نقلیه دولتی صرف مسافرت می‌کند، از طریق اداره پست و یا شبکه مخابراتی نیمه‌دولتی مکالمه می‌کند، آب دولتی خود را می‌نوشد، زباله خود را از طریق شبکه انتقال دولتی به دور می‌اندازد، کتاب‌های کتابخانه دولتی را می‌خواند، برای گردش به پارک‌های دولتی می‌رود و با پلیس، آتش‌نشانی و مراکز بهداشتی محافظت می‌شود، سرانجام او می‌میرد، باز هم در بیمارستان و حتی ممکن است در یک گورستان دولتی دفن شود».

از مطالب بالا می‌توان به جمع‌بندی زیر رسید:

مفهوم واژه State در زبان انگلیسی از دوره فئودالیسم در اروپا تا دوران مدرن (قرن شانزدهم) و سپس در قرن هفدهم به‌عنوان یک نقطه عطف تا امروز تحولاتی را به‌شرح زیر تجربه کرده است. شایان ذکر است که تحول مفهوم State در هر دوره با تغییر جایگاه آن در جغرافیای سیاسی همزمان بوده است.

۱. تا قبل از دوران مدرن در اروپای فئودال، State بدون توجه به یک آمریت فائق به مقام و موقعیت حاکم یا شرایط قلمرو اطلاق می‌شد.
 ۲. در قرن شانزدهم، بعد از ظهور نظام سرمایه‌داری تعریف Modern State به معنای حکومت صورت گرفت.
 ۳. در قرن هفدهم (۱۶۴۸) واژه Territorial State همزمان با ظهور نظم وستفالی، موجب شد که سرزمین به‌عنوان اساس مفهوم حکومت ارتقا پیدا کند. و به این ترتیب واژه کشور به ذهن متبادر می‌شود.
 ۴. از سال ۱۸۹۷، بررسی کتاب جغرافیای سیاسی راتزل نشان می‌دهد که منظور وی از State عمدتاً کشور بوده است و این روند تا سال ۱۹۴۵ ادامه پیدا می‌کند.
 ۵. در سال‌های دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰، تلقی جغرافی‌دانان از State عمدتاً کشور بود که در کانون توجه جغرافیای سیاسی نیز قرار داشت.
 ۶. از اوایل دهه ۱۹۷۰ مفهوم State با ورود اندیشه‌های فضایی-کمی به جغرافیای سیاسی و توجه به تحلیل فضایی، از جایگاه مرکزی خود در تحلیل‌های جغرافیایی خارج شد.
 ۷. در دهه ۱۹۸۰ توجه به ماهیت و کارکرد حکومت، از دیدگاه ایدئولوژی‌های مختلف، کانون توجه جغرافی‌دانان در کشورهای پیشرفته را فراهم ساخت.
- از سال‌های دهه ۱۹۹۰ به بعد تا امروز، حکومت به‌عنوان تنها بازیگر و منشأ قدرت در نظام بین‌الملل مورد سؤال بیشتر جغرافی‌دانان قرار گرفت و در کنار حکومت، به سازمان‌های گوناگون (مردم‌نهاد، میان‌حکومتی، شرکت‌های چندملیتی، نهادهای فوق ملی و غیره) توجه شد. از دهه ۲۰۰۰،

مقیاس تحلیل و موضوعات مورد بررسی جغرافی‌دانان سیاسی متنوع شد و نه تنها موضوع‌های جهانی و ملی، بلکه موضوع‌های محلی و حتی فردی را نیز در بر گرفت. به‌منظور رفع مشکل رایج در ترجمه دو واژه State و Government در زبان فارسی، از مثال هارولد ویلسون، نخست‌وزیر بریتانیا (در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰) درباره تفاوت این دو واژه استفاده می‌کنیم و با توضیح بیشتر درباره آن امیدواریم گامی در رفع این مشکل برداشته شود. ویلسون می‌گفت «State» (کشور) همانند خودرو است، که راننده یعنی دولت (Government) بعد از این که در انتخابات برنده شد، با در دست داشتن کلید خودرو، پشت فرمان می‌نشیند و ماشین را به نظر خود به طرف راست یا چپ هدایت می‌کند (که منظور حزب محافظه‌کار یا کارگر است). البته این مثال متناسب با وضعیت حکومت انگلستان آورده شده، ولی در سایر کشورها هم برحسب قانون اساسی آنها اعمال شدنی است.

در این بخش برای بررسی این مفهوم در زبان فارسی، به تحول آن طی دوره‌های تاریخی پرداخته می‌شود: کشور، حکومت، مرز، بوم یا سرزمین مفاهیمی کهن در تاریخ تمدن ایران زمین هستند. البته در طول تاریخ این واژه‌ها کاربرد مستمری نداشته‌اند و در برخی دوره‌ها واژه‌های جدید به‌جای واژه قبلی برای مفهوم موردنظر به‌کار گرفته شده است. واژه «کشور» در ادبیات و تاریخ ایران قدمتی طولانی دارد؛ به‌طوری که در شاهنامه فردوسی واژه کشور ۲۶۱ مرتبه تکرار شده است و سایر سخنوران و شاعران نیز واژه کشور را به‌کار برده‌اند؛ اما در ادبیات سیاسی و حکومتی و مکاتبات و اسناد مربوط به آن، واژه کشور هنگامی مرسوم شد که کشور به معنای مدرن آن و معادل Modern State در ایران پا گرفت. قبل از این دوره، واژه کشور کمتر کاربرد داشت و به‌جای آن واژگانی همچون «ممالک محروسه»، «ممالک ایران» و «ممالک محروسه ایران» مرسوم و متداول بود و ردپای این اصطلاحات را می‌توان در متون، اسناد و مکاتبات حکومتی ابتدای قرن هشتم هجری تا دوره مشروطیت یافت. از آنجا که اصطلاحات سیاسی-اداری از نخستین حوزه‌هایی است که در اثر تغییر اوضاع و احوال سیاسی، از حیث صورت و محتوا دستخوش تحول می‌شود، این تحولات را می‌توان به‌مثابه حد فاصل دو دوره سیاسی بررسی کرد. بعد از گذشت چند سال از جنبش مشروطیت و در آخرین دهه قرن سیزدهم خورشیدی به‌تدریج واژگانی همچون «ممالک محروسه»، «ممالک ایران» یا «ممالک محروسه ایران» جای خود را به واژگانی چون «کشور ایران» و «کشور شاهنشاهی ایران» داد. این تنها تغییر در کاربرد چند واژه نبود، بلکه نشان از گذاری مهم داشت. این گذار را در حقیقت می‌توان گذر از کشوری سنتی به کشوری مدرن، معادل واژه State تعبیر کرد. از این منظر، این رویداد در اواخر حکومت قاجاری و تحت تأثیر گسترش اندیشه ناسیونالیسم، احساس ضرورت انسجام درونی و وحدت بین مناطق مختلف کشور،

۱. این مطلب برگرفته از تحقیقی است که عمران راستی در مورد تحول مفهوم State در ایران انجام داده است.

پیشگفتار □ ظ

تشکیل دولت متمرکز و قدرتمند و جلوگیری از گرایش‌های جدایی‌طلبانه شروع شد و در دوره حکومت رضاخان و در جریان اقدامات به اصطلاح کشورسازی، ملت‌سازی و در عین حال قوم‌زدایی وی، و تغییرات در سیستم تقسیمات کشوری و نام واحدهای تقسیماتی ادامه یافت. نکته دیگر اینکه تغییر واژه «ممالک» به «کشور» به این دلیل بود که با توجه به بافت و ترکیب جمعیتی ایران، استعمال کلمه جمع ممالک نوعی عدم تمرکز را به ذهن متبادر می‌ساخت و در حقیقت به‌جای کمک به تمرکزگرایی و هماهنگی و انسجام درونی، که هدف حکومت جدید بود، این واژه به نفع گرایش‌های تجزیه‌طلبانه بود که در مناطق پیرامونی ایران سابقه تاریخی نیز داشت.

در ایران ویژگی‌های کشور مدرن به‌مرور حادث شده است. ابتدا در دوره صفویه، قلمرو تاریخی ایران تحت نفوذ و حاکمیت دولت واحدی درآمد و حکومت مستقلی در درون مرزهای تاریخی که تقریباً بر مرزهای ایران ساسانی انطباق داشت، تشکیل شد. بنابراین در دوره صفوی گام‌هایی برای تشکیل کشور به مفهوم مدرن برداشته شد که عبارت بودند از ظهور یک حکومت مرکزی قدرتمند و یکپارچگی نسبی سرزمینی و تمرکز نسبی قدرت، که این گام‌ها در دوره‌های بعدی و به‌خصوص در دوره بعد از نادرشاه افشار و حتی بعد از روی کار آمدن قاجارها متزلزل شد. در اواخر دوره قاجار ضمن فروپاشی سرزمینی و از دست دادن قسمت‌های زیادی از سرزمین ایران تاریخی، تثبیت و تحدید مرزهای ایران را شاهدیم. در تثبیت و تحدید مرزهای ایران در دوره قاجار، حکومت مرکزی نقشی منفعل داشت و این فرایند بیش از همه، تحت تأثیر رقابت ژئوپلیتیکی دو قدرت بزرگ قرن نوزدهم یعنی روسیه و بریتانیا قرار گرفت. بدین ترتیب بیشتر مرزهای خشکی ایران از اواسط تا اواخر دوره قاجار تحدید و تثبیت شده و به رسمیت شناخته شدند و ایران گامی دیگر به‌سوی کشور به معنای مدرن برداشت. هرچند این گام برای ایران و ایرانیان بسیار تلخ و ناگوار بود. اما ویژگی دیگر کشور مدرن یعنی قدرت یا حکومت متمرکز مبتنی بر بوروکراسی چه موقع در ایران پدید آمد؟ برخی حکومت صفوی را حکومتی متمرکز می‌دانند، ولی اگر حتی حکومت صفوی را متمرکز و قدرتمند به‌حساب آوریم، بوروکراسی حلقه گمشده حکمرانی در این دوره است. علاوه بر این در دوره‌های بعد از حکومت صفوی، به‌جز دوره نادر شاه، حکومت‌هایی چون زندیه و قاجاریه چندان قدرتمند و متمرکز نبودند. بوروکراسی نیز به‌عنوان سوغاتی از غرب از اواخر حکومت قاجاریه که ارتباط ایرانی‌ها و کارگزاران دولتی از طرق مختلف از جمله انعقاد معاهدات و قراردادهای تحصیل، و تجارت، بیشتر شده بود و از طرفی تعدادی از مستشاران غربی در ارتش و اداراتی چون گمرک و نظمی به‌کار گماشته شده بودند، رفته‌رفته به‌عنوان سیستم جدید اداره امور کشور در ایران پا گرفت و در دوره پهلوی که وابستگی بیشتری به غرب داشت، رشد بوروکراسی نیز از شتاب بیشتری برخوردار شد.

مفهوم Territory به همان اندازه مفهوم State در جغرافیای سیاسی حائز اهمیت است. چون هیچ کشوری بدون Territory نمی‌تواند به وجود بیاید و نظام‌های سیاسی هم به‌منظور سازماندهی Territory و مردمی که در آن زندگی می‌کنند شکل می‌گیرند. بنابراین Territory و State لازم و ملزوم یکدیگرند. اما اینکه واژه Territory در زبان فارسی به گونه‌های مختلف ترجمه می‌شود، نشان‌دهنده تحول این مفهوم طی زمان تحت تأثیر سیر اندیشه و دیدگاه‌ها در جغرافیای سیاسی است. هدف اصلی این نوشته بررسی همین نکته است.

تا اواخر دهه ۱۹۶۰ در فرهنگ‌ها و متون درسی جغرافیای سیاسی در زبان انگلیسی Land Territory بخشی از سطح زمین تعریف می‌شد که توسط مرزهای سیاسی محدود و مشخص شده باشد. این محدوده در واقع خاک کشور را تشکیل می‌داد. آنچه در بررسی کشور با رویکرد پیکرشناختی مورد نظر بود، در واقع ویژگی‌های همین خاک یعنی وسعت، موقعیت، شکل، وضع ناهمواری و منابع درون آن بود. در میان این ویژگی‌ها وسعت خاک به‌عنوان منبع مهم قدرت و ثروت کشور یاد می‌شد که انگیزه حکومت‌ها را برای کشورگشایی طی تاریخ فراهم می‌کرد.

از دهه ۱۹۷۰ با انتشار دیدگاه فضایی در جغرافیای سیاسی در تعریف Territory به‌جای مکان از فضا استفاده شد و Territory گستره فضایی حکومت و تأمین‌کننده منابع مادی آن خوانده شد. این برداشت از Territory در حقوق بین‌الملل هم استفاده می‌شود. چون در آنجا هم Territory زمینی است مورد ادعای یک حکومت که سایر حکومت‌ها باید آن را شناسایی کنند. در این معنا فضای حکومت شامل عرصه‌هایی از آب و خاک در سطح و در عمق تا مرکز زمین به شکل گوئه مخروطی می‌شود. حکومت در عین حال بر منابع بستر و زیر بستر آب‌های ساحلی و منطقه انحصاری اقتصادی و منابع زنده آب و منابع بستر و زیر بستر فلات قاره حاکمیت دارد که گستره آنها توسط کنوانسیون سوم حقوق دریاهای سازمان ملل متحد (۱۹۸۲) تعیین شده است.

در جهت عمودی هم حکومت در جو فراز زمین و دریای سرزمینی اعمال حاکمیت می‌کند. در این تحول با توجه به پیوند میان زمین و حاکمیت حکومت بهترین معادل فارسی برای Territory واژه قلمرو است که واژه‌های سیاسی و حقوقی است. این معنا در سال ۱۹۷۳ نیز توسط ژان گاتمن در کتابی با عنوان /اهمیت مفهوم Territory، مورد تأکید قرار گرفت و تا امروز در فرهنگ‌ها به آن استناد می‌شود. به نظر گاتمن همین ویژگی قلمرو انسانی را متمایز می‌کند، یعنی پیوستگی میان حاکمیت و صلاحیت با زمین، که در قلمرو حیوانی وجود ندارد.

اما کاربرد واژه سرزمین در ادبیات جغرافیای سیاسی که معادل فارسی Territory محسوب می‌شود، یک مقوله دیگر است. سرزمین، اصطلاحی جغرافیایی و نمایانگر رابطه میان انسان و زمین طی زمان است. برخلاف قلمرو که حاکمیت و صلاحیت حکومت بر فضا را به ذهن متبادر می‌کند، سرزمین را باید

میراث مقدس تاریخی یک قوم یا ملت دانست که در اشعار، سرودها و حماسه‌های ملی منعکس می‌شود. سرزمین صرف‌نظر از اهمیت مادی و منابع و معادن درون آن، پیوند روانی و عاطفی با انسان دارد و رابطه انسان با سرزمین یک فرایند دوجانبه است. مردم نه تنها احساس می‌کنند که در یک سرزمین متعلق به خود که میراث آبا و اجدادی آنهاست زندگی می‌کنند، بلکه احساس می‌کنند که به آن سرزمین تعلق دارند و همین احساس است که مردم ساکت و آرام را به جنگ برای دفاع یا بازپس‌گیری سرزمینشان وامی‌دارد، سرزمینی که به آن احساس تعلق و دلبستگی دارند. کشف نمادهای سنت‌ساز مربوط به یک سرزمین آشکار می‌سازد که سرزمین و حس مکان همراه با آن از اجزای مهم نظام‌های فرهنگی-اجتماعی یک کشورند. سرزمین در عین حال هویت‌ساز است. هویت هر کس ابتدا در محلی که به دنیا می‌آید مشخص می‌شود، در مرحله بعد شخص خود را با شهرستان و استان محل سکونت و در نهایت کشور خود همسان می‌سازد. بنابراین واژه سرزمین را نمی‌توان به‌جای قلمرو در ادبیات جغرافیای سیاسی به کار برد. هرچند می‌توان آن را معادل اصطلاح Territory دانست.

و نکته آخر این که از تحلیل‌هایی که در این کتاب صورت گرفته و نتیجه‌گیری‌هایی که در جدول‌های انتهای هر برهه از زمان ارائه شده است، می‌توان دریافت که اندیشه جغرافیای سیاسی تحت تأثیر اندیشه‌ها و دیدگاه‌های متخصصان، چه جغرافیا و چه غیر جغرافیا (فلسفه، اقتصاد، علوم سیاسی، جامعه‌شناسی و ...) و شرایط و متن ژئوپلیتیکی زمان از حکومت‌محوری به فردمحوری و از جهان‌گرایی به محلی‌گرایی متحول شده است. بر این مبنای امروزه اندیشه جغرافیای سیاسی، اندیشه‌ای بسیط و منسجم نیست، بلکه اندیشه‌ای پلورالیستی است که دربرگیرنده هر آنچه است که زمانی به‌صورت انحصاری کانون توجه بوده است و کاربران این رشته مختارند بنا بر سلیقه و مهارت خود، اندیشه جغرافیای سیاسی را تعبیر و تفسیر کنند. گرچه کتاب حاضر به بررسی تحولات اندیشه‌ای در جغرافیای سیاسی تا اواخر دهه ۱۹۸۰ اختصاص دارد، جغرافیای سیاسی از دهه ۱۹۹۰ تحولات عمیق و گسترده‌ای را تجربه کرده که بررسی آنها در این کتاب به دلیل حجم زیاد، مقدور نبوده است. از این‌رو اندیشه‌های واردشده به رشته جغرافیای سیاسی از دهه ۱۹۹۰ به بعد در مجلد دیگری تقدیم علاقه‌مندان خواهد شد.

دزه میرحیدر

فاطمه‌سادات میراحمدی